

دریچه

غلامرضا ظرفریان:

کنشگران اصلی سپاه یزید به اشراف اقتصادی بدل شدند

● برنا: استاد تاریخ دانشگاه تهران با تحلیل دو سوی واقعه کربلا، کنشگران سپاه امام حسین(ع) را عمدتا نیروهای فرهنگی، علمی و اجتماعی، اما اهل جهاد دانست و گفت: اما کنشگران سپاه یزید از کسانی هستند که به دلیل قدرت و ثروت دست به هر جنایتی می‌زدند. غلامرضا ظرفریان با بیان اینکه «کاروان امام حسین(ع) و لشکر یزید عموما عرب هستند، با یک تفاوت که اصحاب امام اکثرا عرب جنوبی و یمنی و لشکر یزید اکثرا از اعراب شمالی هستند که عموما ساکن کوفه بودند»، گفت: «اعراب جنوبی و یمنی با شمشیر اسلام نیاوردند، بلکه زمان پیامبر به صورت ارادی و اختیاری اسلام آوردند. یمنی‌ها حمایت‌کننده اصلی امام علی(ع) بودند. امام حسن(ع) را نیز یمنی‌ها حمایت کردند. اکثر شهدای کربلا غیر از بنی‌هاشم، یمنی هستند. ما ایرانی‌ها نیز تشیع خود را مدیون یمنی‌ها هستیم؛ مهاجرانی که به مناطق مرکزی و ری آمدند.

او اضافه کرد: «اما کنشگران اصلی سپاه یزید، حجازی و اعراب شمالی هستند؛ مانند عبدالله زید، عمرسعد، شمر، اشعث و شیب. اعراب شمالی نقش فعالی در فتوحات داشتند و بعدها در سپاه یزید از اشراف شد؛ البته اشرافیتشان را از رانت به دست آورده بودند. آنان نظامیانی بودند که از رانت ویژه برخوردار و به اشراف اقتصادی تبدیل شدند و همین بود که امام حسین(ع) می‌فرمود حرف حق را نمی‌فهمید چون شکمتان از حرام پر شده است».

او در ادامه به شخصیت‌شناسی و ارائه گزارشی از زندگی کنشگران اصلی لشکر یزید پرداخت و با بیان اینکه عمرسعد فرزند سعد ابی‌وقاص است، گفت: «پدر عمرسعد نقش مؤثری در به‌خلاف‌ترسیدن عثمان داشت و سپس والی کوفه شد. او دوره امیرالمؤمنین کناره گرفت و منزوی شد و در دوره معاویه نیز تا حدودی منزوی و سپس مسموم و کشته شد. سعد اما با وجود برخوردی که معاویه با پدرش کرد، از نیروهای اصلی فعال دوره معاویه است که به خدمت زیاد ابن‌ابیه درمی‌آید. عمر شخصیتی نظامی دارد و سهم زیادی از فتوحات برده است. او همراه شمر در قتل عام حجر بن‌عدی و یارانش نقش ایفا کرده و از کاسیان فتنه‌اند. عمر شهادت می‌دهد حجر بن‌عدی فتنه‌گر است و دلیل قتل حجر نیز همین شهادت است. او همچنین وقتی مسلم به کوفه می‌آید، به یزید نامه می‌نویسد و یزید را تحریک می‌کند و می‌گوید اگر دیر بجنبی کوفه را از دست می‌دهی. بعد هم در کربلا در مقابل امام حسین قرار می‌گیرد».

مرد هزار چهره واقعه کربلا

ظرفریان در توصیف شخصیت شیب، او را «مرد هزار چهره» خواند و اظهار کرد: «شیبث در ماجرای پیامبران دروغین در زمان حضرت محمد(ص) و اوایل وفات ایشان، از مدافعان این پیامبران بود. بعدها توبه می‌کند و از فرماندهان فتوحات نظامی می‌شود. او از کسانی است که در قتل عثمان نقش‌نش دارد و در جنگ جمل در برابر امیرالمؤمنین است، اما بعد از مدتی رنگ عوض می‌کند و در واقعه صفین کنار حضرت قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین که ضعیف می‌شود، به خوارج می‌پیوندد، اما در گفت‌وگویی که حضرت با خوارج دارد توبه می‌کند. بعد از شهادت امام حسن به معاویه می‌پیوندد. واقعه حجر بن‌عدی جزء شهادت‌دهندگان علیه اوست. وقتی معاویه می‌میرد، با نوشتن نامه، امام حسین را به کوفه دعوت می‌کند. در نهایت هم عبدالله او را فرمانده سپاه پیاده‌نظام روز عاشورا می‌کند. او در قیام توایین نیز از آنان حمایت می‌کند، اما بعدها در مقابل مختار قرار می‌گیرد و با قاتل مختار بیعت می‌کند».

او در ادامه به شخصیت‌شناسی شمر بن ذی‌الجوشن پرداخت و گفت: «او به‌سختی اسلام آورد، فردی به‌شدت متحجر است، ۱۱ بار پیاده به حج رفته و نظامی صرف و مزدور است. تند و افراطی، بددهن و هزاره‌گو، اما معتقد به خدا را به خوبی می‌شناسد. از یاران علی(ع) بوده، اما بعدها به خوارج می‌پیوندد و در جنگ نهروان جان سالم به در برد. بعدها به خدمت معاویه درمی‌آید و در ماجرای قتل حجر بن‌عدی قسم یاد می‌کند که حجر مرتد است و مسلم را نیز فتنه‌گر می‌خواند. او کاملا نگاه قبیله‌ای و طایفه‌ای دارد و در کربلا لحظه به لحظه حرکت امام حسین را گزارش می‌کند. شب عاشورا امان‌نامه برای حضرت ابوالفضل می‌آورد. در عاشورا در کشته‌شدن امام حسین و قتل حضرت عباس فعال بود و مسئول انتقال سرها به شام است».

ظرفریان با اظهار اینکه «در سپاه یزید افراد بی‌هویت زیادی وجود دارند»، تصریح کرد: «حرمه یکی از نظامیان بی‌ریشه است».

politics@sharghdaily.ir

بحث فشرده‌ای را آماده کرده‌ام که امیدوارم

مفید باشد. عنوان این بحث «عاشورا و بحران خلافت» است. تلاش این است که تحولاتی را که به عاشورا ختم می‌شود، توضیح دهم- نکاتی را [از آن] استخراج کنم که شاید به‌درد امروز ما نیز بخورد. دو مقدمه کوتاه عرض می‌کنم و بعد بحث را دنبال می‌کنم؛ اول اینکه اساسا در جوامع پرشن‌های پایدار دولت‌پژوهی است؛ به همین دلیل، وقتی از رویدادی مثل عاشورا صحبت می‌کنیم، از زمینه‌هایی صحبت می‌کنیم که در دیالکتیک با تعامل بین جامعه و دولت رخ داده و از درون تضاد این نیروها، عاشورا به وجود آمده است. در واقع عاشورا نشان خشم متقابل جامعه و دولت است؛ در جوامعی که دولت از جامعه جدا می‌شود، استقلال پیدا می‌کند، دچار بیماری خودایمنی شده و با جامعه درگیر می‌شود، نتیجه آن زندانی، قربانی و کشتارهای متفاوت است. این موضوع زمان و مکان و امروز و فردا ندارد. هرگاه جامعه‌ای در شرایطی اُتومیک قرار گرفت و بین جامعه و دولت گسلی ایجاد کردند، این گسل سرانجام به تضاد ختم خواهد شد و خود را در قالب شورش‌ها نشان خواهد داد. این مقدمه اول بود که خیلی مهم است.

مقدمه دوم به ماهیت دولت در جهان اسلام برمی‌گردد. دولت صدر اسلام [منظور از بعد از فتوحات جهان اسلام است] با‌نوعی یک دولت رانتی است؛ رانت مبتنی بر غنیمت، پول زیادی دست دولت است و بنابراین همه چیز و سرنوشت جامعه در کف باکفایت یا بی‌کفایت دولتمردان است؛ به همین دلیل است که در چنین جامعه‌ای شاهد یکه‌تازی دولت هستیم. دولت‌ها در چنین جامعه‌ای تمامیت‌خواه می‌شوند و سرنوشت کلیت جامعه را در دست می‌گیرند؛ یعنی به‌جای اینکه سیاست منطق اقتصاد پیدا کند، اقتصاد منطق سیاست پیدا می‌کند. دولت با پولی که در دست دارد، دین، فرهنگ، نظام آموزش و افکار عمومی را کنترل می‌کند. در چنین شرایطی، دو چیز رخ می‌دهد. جامعه دو قسمت می‌شود؛ کسانی که معترض وضع موجود هستند و کسانی که از وضعیت موجود بهره‌مندند.

این دو مقدمه را عرض کرد-ما وارد بحث شوم. اول مرور کوتاهی کنیم به تاریخچه جامعه اسلامی و رابطه جامعه و دولت از حدود ۴۰ سال قبل از هجرت تا سال ۶۰ بعد از هجرت؛ یعنی دگرگونی‌ای که در این یک قرن اتفاق افتاده است. وقتی به جامعه عرب قبل از اسلام نگاه می‌کنیم، هنوز شاهد دولت به معنای علمی امروز آن نیستیم؛ دولت هست، اما به‌اصطلاح دولت-شهر هستند. دولت-شهر یعنی هر شهری برای خود یک سامانه و یک دولت مستقل است. این سنت فکری از یونان به استانبول امروز سرازیر شده و از آنجا به شام می‌ریزد و از آنجا از طریق سیستم تجاری «ایلاف»-که قرآن هم توضیح داده است- وارد شبه‌جزیره عربستان می‌شود و دولت-شهرها شروع می‌کنند به ظاهرشدن. از درون این سنت تاریخی، دو الگوی کوچک حکمرانی قابل تشخیص است؛ یکی الگوی مکه که است که بیشتر سنت اشرافی دارد؛ سلسله‌مراتب، قبایل و مردان برتر، مکه را رهبری می‌کنند و به‌اصطلاح در ادبیات یونانی به آن می‌گفتند رهبری افاضل، بزرگان یا اشراف.

در این سیستم هرچه به رأس می‌رسید، کوچک‌تر و قوی‌تر می‌شود و هرچه به قاعده نزدیک‌تر می‌شود، توده بی‌قدرت شکل می‌گیرد؛ اما مدینه خصلت دموکراتیک دارد؛ مدینه بر سنت شورا تکیه می‌کند. آیه معروف «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» حکایت از اوضاع مدینه دارد. داستان از این قرار است که وقتی پیامبر اسلام وارد مدینه می‌شوند، سنت مدنی را انتخاب می‌کنند. [ایشان] حکومت به سمت سلسله‌قزارداه‌ها می‌کشاند و رگه شورایی به حکومت می‌دهند؛ اما بعد از پیامبر آرام‌آرام شاهد ادغام سنت مدنیه با مکه و به‌تدریج چریش سنت مکه بر تمدن اسلامی هستیم؛ یعنی شکل‌گیری یک قبیله‌قریش‌سالار یا یک حکومت اشرافی مبتنی بر سنت مکه؛ سنتی مهم که از روم الهام می‌گرفت. در چنین شرایطی است که ابن‌خلدون در «مقدمه» خود می‌نویسد: اگر بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه نزاعی شکل بگیرد، چون پتانسیل قدرت بنی‌امیه بالاتس، سرانجام بنی‌امیه قدرت را خواهد برد؛ یعنی خلافت ظاهر مبتنی بر بیعت پیدا می‌کند؛ اما باطنش درون اشرافیت ساخته می‌شود.

ابن‌خلدون توضیح می‌دهد چنین خلافتی در سه مرحله می‌تواند به سلطنت منتقل شود؛ ابتدا کمی دموکراتیک است، سپس با ظاهری شورایی، باطنش در حال سفت‌شدن است و سرانجام بعد از ۴۰ سال، یعنی از آغاز خلافت معاویه، به‌شدت و سرعت به سلطنت ایرانی می‌غلتد. وقتی معاویه بعد از صلح با امام حسن به پنهان حج وارد مدینه می‌شود، آگاهان او را این‌گونه خطاب می‌کنند: «السلام علیک ایهو الملک»؛ یعنی سلام بر تو ای پادشاه (دیگر به او خلیفه نمی‌گویند). این جمله مهمی است. [معاویه] اعتراض می‌کند چرا به من خلیفه نمی‌گویی، می‌گویند خلیفه آن است که ما او را برگزینیم ولی تو به زور شمشیر ما نشسته‌ای. اصلا در تاریخ یک گزاره وجود دارد که زمان

سیاست

نگاهی به تحولات منتهی به عاشورا از دریچه علوم اجتماعی

صحابه و خصوصی سازی از جیب بیت‌المال



عکس: علی‌رضا ظرفریان، چهاران

شرق: می‌گویند نقش منبرها در عاشورا کم‌رنگ شده و فرم- مداحی و سینه‌زنی- بر کلیت این مراسم چیرگی یافته است. شاید به همین خاطر است که برخی از اقاشارا اجتماعی شیوه‌های خاص خود را برای عزاداری انتخاب می‌کنند. عده‌ای بر سخنران و محتوا تکیه می‌کنند و عده‌ای هم تلاش می‌کنند با زدودن زوائد به شکل سنتی عزاداری کنند. دسته اول که بر محتوا تاکید دارند، غالبا تلاش می‌کنند با جست‌وجو در تاریخ و رویدادهای منتهی به عاشورا درس‌هایی برای زیست امروز پیدا کنند. اغلب محتوای این‌گونه مراسم‌ها حکمت‌گونه و اخلاقی-انگیزشی است. امسال اما یک سخنران توانست عاشورا را از زاویه‌ای دیگر بررسی کند. داود فیرچی، معمم و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران با مفاهیم و دانش علوم اجتماعی خود به سراغ این زمینه حوزوی رفت. او تحلیلی چندبعدی از رویدادهای منتهی به عاشورا ارائه کرد. برخلاف تاریخ‌نویسی‌های فردمحر، فیرچی نگاهی به ساختارهای سیاسی و اقتصادی دارد. او نشان داد آنچه جامعه اسلامی را به نقطه‌ای رساند که حادثه عاشورا در آن رخ دهد، بیشتر از تک‌تصمیمات این یا آن فرد تاثیرگذار بود. فیرچی در کاری خلافتانه دانش را وارد تاریخ دینی کرد تا به مدد آن بصیرت‌های نوینی برای مخاطبان خود به‌وجود آورد. این سخنرانی دوشنبه شب در مؤسسه فرهنگی مذهبی دارالزهر(اس) برگزار شد. در ادامه بیشتر این سخنرانی را که با اقبال عمومی جامعه علمی روبه‌رو شده است، از نظر می‌گذرانید:

می‌برد تا یک تصمیم سیاسی یا یک اتفاق سیاسی از تخم و هسته خود خارج شده، بزرگ شود و نتایج خود را نشان دهد. تصمیم سقیفه باید ۶۰ سال خود را پیش برد تا خود را به عبدالملک مروان برساند، ۵۰ سال زمان می‌خواهد تا خود را به یزد بن‌معاویه برساند و عناصر خودش را یکی‌یکی نشان دهد. این توضیحی بود از اینکه چگونه دو سنت مدنی و مکی به نفع سنت مکی در حال ادغام بودند و آرمان‌های مهم اسلامی دیگر جایگاه چندانی نداشتند. چنین شرایطی برای آزادگان رنج‌آور و زجرآور است. نه‌تنها برای آزادگان، بلکه برای کسانی که چشم امید به آنها دوخته‌اند.

می‌خواهم این [نکته] را عرض کنم که شما تنها حسین بن‌علی را نبینید، مجموعه بزرگی از کسانی که چرخش خود را به دهان ابعادالله دوخته بودند، انتظار عکس‌العمل داشتند.

دگردیسی خلافت: پیدایش دولت رانتیر
به صورت خلافت اشاره کردم الان به دگردیسی درونی خلافت اشاره می‌کنم. داستان از این قرار است، در صدر اسلام حکومت مبتنی بر کمک‌های داوطلبانه شهروندان بود. بنابراین دولت وابسته به مردم بود. آخرین بیت‌المالی که پیامبر توزیع کرد حدود هشت هزار یا ۸۰ هزار دینار بود که خیلی هم مهم نبود [قابل‌توجه نبود].

در واقع دولت پولی نداشت

و متکی بر مردم بود. بنابراین هر لحظه نیز نیازمند بیعت با مردم بود. دو جور بیعت وجود داشت؛ یکی بیعت بر حکومت و دیگری لحظه لحظه بیعت بر تصمیمات خاص که امروزه اسم آن را رفاندوم می‌گذارند.

می‌شود، توده بی‌قدرت شکل می‌گیرد؛ اما مدینه خصلت دموکراتیک دارد؛ مدینه بر سنت شورا تکیه می‌شد. حتی پیامبر برای گروه‌هایی که برای تجسس می‌فرستاد هم بیعت می‌گرفت این یک سبک خاص بود. اما پدیده بسیار پیچیده‌ای رخ داد که فرصت توضیح آن را ندارم. [این پدیده] به سال ۱۵ هجرت که مساوی با دومین سال خلافت خلیفه دوم است، بازمی‌گردد. سال ۱۵ هجرت برای تاریخ ایران و شام سال مهمی است. در این دوره قادسیه شکل می‌گیرد و به پایان می‌رسد. امپراتوری ثروتمند ایران و بلافاصله بعد از آن روم در هم می‌ریزد و تمام ثروت آن وارد مدینه می‌شود. جالب اینکه مدیریت این ثروت در دست دولت قرار می‌گیرد و سیستمی به نام رانت در حال ظاهرشدن است. وقتی که پول دست دولت باشد و دولت نیازمند شهروند نباشد، آن‌گاه شهروند جیره‌خوار دولت خواهد بود و محال است که جیره‌خوار دولت بتواند ناظر بر آن هم باشد. [در این سال] تمام سیاست‌گذاری اقتصادی دست خلیفه قرار گرفت. اتفاق مهمی در حال شکل‌گیری بود. پدیده‌ای با نام فساد سیستماتیک در حال ظاهرشدن در دولت بود.

سرریز شدن غنایم فتوحات به دار الخلافه

سعی می‌کنم این مورد را کمی توضیح دهم؛ تا سال ۱۳ هجرت اگر غنیمتی هم بود به صورت مساوی تقسیم می‌شد. سینه‌دای به نام الکاندهلوی در کتاب «حیاه الصحابه» توضیح دقیقی از این دگردیسی و تحولات داده است. او توضیح می‌دهد وقتی خلیفه اول می‌خواست بیت‌المال را تقسیم کند، می‌گفت برای من مجاهد و غیرمجاهد فرقی ندارد، فضل و امتیاز آنها [مجاهدان] نزد خداوند است. این پول برای شام مردم است و برای شکم فرقی ندارد که مجاهد

توأم با ترس شکل می‌گیرد. بغض جامعه فروخته بود و فشار هم بر سر آن بود و نمی‌توانستند آن را آزادانه بیان کنند. این اتفاقی بود که در حال رخ‌دادن بود. سخن بسیار مهم و مشهور ابعادالله‌الحسین که «من کشته بغض فروخفته‌ام» به‌نظر می‌آید به نادرستی [این‌گونه] تعبیر می‌شود که «من نیازمند اشک دیگران هستم»؛ بلکه در واقع خود حسین اشک خون‌آلود جامعه است. آنچه در حال رخ‌دادن است ترک خوردن بغض ترکبیده جامعه است. در چنین جامعه‌ای دیگر علقه‌ای دولت و جامعه وجود ندارد؛ [بلکه آنچه وجود دارد] گسست ساختاری است. در چنین جامعه‌ای دولت به‌شدت امنیتی می‌شود. دولت به‌شدت تلاش می‌کند که خود را حفظ کند و برای این کار از هیچ اقدام خشنی پرهیز نمی‌کند. اما اگر حاکمان آن زیرگ باشند...

معاویه کیس و سیاس بود. معاویه یکی از بزرگ‌ترین خلیفه‌های سیاست‌ورز جهان اسلام است که بعضی او را با مایکولی می‌کنایسه کرده‌اند. او جملات مهمی دارد. به او گفتند: «چطور توانستی این جمعیتی را که علی‌بن ابی‌طالب توانست مهار کند -دیدید که امام(ع) درگیر سه جنگ فرسایشی شد که در آخر هم به شهادت خود او و ان‌زوی خانواده‌اش کشیده شد- اداره کنی؟» [معاویه] گفت: «مردم عصبانیت‌هایی دارند و ناراحت هستند اما راه خود را بلد نیستند و عصبان‌های مقطعی می‌کنند. من آن زمانی که احساس می‌کنم که رابطه شام با مردم به اندازه یک نخ محدود شده، هرقدر مردم این نخ را بکشدن من این نخ را شل می‌کنم اما مردم زود خسته می‌شوند و خواب می‌روند. اما من بیدارم. دوباره برمی‌گردم و این نخ را می‌کشم. هرکس که به این نخ جمع شده است و به دست من می‌افتد. اگر این نخبان را دانه‌دانه جمع کنم، دیگران برای مدت‌ها ساکت خواهند بود». وقتی به وصیت معاویه به یزید هم نگاه می‌کنید می‌بینید که گفته: «من در بیماری هستم و احتمال از آن خلاصی ندارم. همین که من رقتم، مردم رهبران ساکن مدینه را راحت نخواهند گذاشت؛ به‌ویژه کوفه و عراق آرام [نخواهد ماند]...

ترس که بسود، توقعات عین فتر بالا می‌آید. در جابه‌جایی یک قدرت استبدادی، مخصوصا آنجا که حاکم کیس می‌رود و یک قدرت ضعیف جایگزین او می‌شود، فشار اجتماعی بالا خواهد آمد». معاویه توضیح می‌دهد: «در چنین شرایطی مراقب این چهار نفر باش: حسین بن‌علی(ع)، عبدالله بن‌عمر، عبدالله‌بن‌زبیر، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر که هرکدامشان به یک بزرگی وصالند و خودشان هم مدعیان بزرگ مسائل جامعه هستند؛ یعنی نخبان سرشناس اجتماعی‌اند. اگر بتوانی اینها را مهار کنی، بقیه را نیز می‌توانی مهار کنی». جالب است که [معاویه] توصیه می‌کند که «اگر سخت می‌گیری بر حسین سخت نگیر که او انسان آزاده‌ای است که در مقابل فشار مقاومت خواهد کرد و اگر می‌خواهی سخت بگیري بر عبدالله‌بن زبیر سخت بگیر. یعنی برای عبرت جامعه او را رنید کن».

نهیلیسم خروجی فساد سیستماتیک

جالب است که در این شرایط، از لحاظ روان‌شناسی اجتماعی، در مدینه و مکه و جاهای دیگر، دو نوع دوگانگی شکل گرفت. دوگانه اول، دوگانه اجتماعی است؛ مردم مدینه، مکه و شام غرق در ثروت هستند و جاهای دیگر در حال تبدیل‌شدن به جوامع فرسوده هستند؛ مخصوصا جاهایی که سابقه تمدن هم دارند، مثل ایران. اما مهم‌تر از این، شکاف ذهنی بین جامعه بود که اصطلاحا امروزه به آن نهیلیسم می‌گویند؛ یعنی نوعی احساس پوچی. متخصصان حوزه دانش‌های اجتماعی، نهیلیسم را این‌طور تعریف کرده‌اند: «نهیلیسم عبارت از وضعیتی است که انسان بین باورهای خود و وضعیت عینی جامعه تضاد می‌بیند». در باور‌ها و او اسلام دین آزادگی، آزادی، مساوات، کرامت، برابری، عدالت، انسانیت و فضیلت است که می‌گوید جز خدا نباید بنده کس دیگری بود. اما در عمل اجتماعی، بسیاری اسیر دیگران هستند؛ یعنی بین ذهنیت او و واقعیت اجتماعی تضاد وجود دارد و این انسان مسلمان نمی‌تواند این تضاد را حل کند. به همین‌دلیل چند راه بیشتر ندارد؛ یا اینکه بگوید این باورها بیهوده‌اند و همین دنیا را بجسب... [که] این برای بخش ثروتمند و دارای جامعه بود. بخش فقیر جامعه به آرمان می‌جسبیدند و دنبال تغییر وضعیت موجود بودند و آنها حسین‌بن‌علی را به عنوان بلندگوی این آرمان انتخاب کردند. حسین‌بن‌علی هم برای خود چنین نقشی را تعریف کرده بود.

سنت الهی

آیه ۱۱۷ سوره عود می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِرَبِّكَ لِیَهْلِكَ الْفَرَقُ بَطْلَمٌ وَأَهْلًا وَمَیْلَیْخُونَ» این سنت خداوند نیست که تمدن‌ها را به ناخج از بین ببرد، مادامی‌که آن‌ها در پی اصلاح‌خودشان هستند؛ یعنی اصلا کار خدا این نیست که تمدنی را ویران کند و تمدن دیگری را جایگزین کند. جامعه‌ای که دچار ظلم ساختاری شد و صدای مصلحان آنجا خفه شد، آن جامعه اتوماتیک در چرخه ویرانی افتاده است و نمی‌تواند ترمزی داشته باشد. ابعادالله‌الحسین می‌بیند که جامعه در چنین شیئی قرار گرفته است... جامعه‌ای است که از درون خالی شده است. حسین مایوسانه تلاش‌هایی را شروع می‌کند و این تلاش‌ها در آخر به شهادت ختم می‌شود. برخی اوقات کشته‌شدن مظلومانه بلندترین صداست.

روزنه

سروش محلاتی:

انجام تکالیف بدون توجه به نتایج آن در جامعه خطرناک است

● ایسا: سروش محلاتی، استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، گفت: اگر در جامعه‌ای چنین تصویری بر مردم، نخبان یا متولیان امور حاصل شود که ما تکالیفی را بدون نظر به نتایج و آثار آن دنبال کنیم، می‌تواند برای جامعه بسیار خطرناک و مفسده‌آفرین باشد. آیت‌الله محمد سروش محلاتی - شب گذشته - در سومین شب از سلسله‌نشست‌های عاشورا و امروز گفت.

این استاد حوزه علمیه قم با بیان اینکه «به این دیدگاه نقد عملی و کاربردی وارد است»، گفت: مشکلی که تفکیک بین نتیجه و تکلیف به وجود می‌آورد، بسیار خطرناک و جهشتناک است. ما در بسیاری از تکالیف اجتماعی دچار این مشکل می‌شویم که از یک طرف شخص قصد ادای تکلیف دارد و از طرف دیگر حاضر به قبول نتایج عمل خود نیست. وقتی به او می‌گویید کار تو پیامدهای ناگواری دارد، می‌گوید من کاری به نتیجه ندارم و به تکلیف عمل می‌کنم؛ پس این بحث مطرح می‌شود که ما در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های حکومت اصلا کاری به هزینه‌هایی که آن تصمیم بر جامعه تحمیل می‌کند، نداریم. چون ما موظفیم تکلیف را دریابیم اما نتایج به ما ربطی ندارد و هر مشکل، مفسده و هزینه‌ای اتفاق بیفتد،باید پذیرفت.

سروش محلاتی افزود: طرفداران این عقیده برای اثبات خود به نهضت امام‌حسین(ع) اشاره می‌کنند. آنان می‌گویند امام‌حسین مبارزه کرد، به شهادت رسید، اصحاب و یارانش به شهادت رسیدند، خانواده‌اش نیز اسارت کشیدند، اما امام از انجام تکلیف خود کوتاه نیامد. امام محاسبه نکرد نتیجه تکلیفش چه خواهد بود و چه هزینه‌ای باید بپردازد بنابراین ما هم باید خط تکلیف‌گرایی بدون التزام به نتایج را دنبال کنیم.

وی یاد‌آورد شد: این تفکر جاعلانه و خطرناک به‌قدری وحشتناک و زیان‌بار بود که حدود سه سال قبل رهبری مجبور شدند به‌صراحت در مقابل این تفکر که در حال شیوع در جامعه بود، موضع‌گیری کنند. ایشان گفتند: «اینکه امام فرمودند ما دنبال تکلیف هستیم آیا معنایش این است که دنبال نتیجه نبود؟ چطور می‌شود چنین چیزی را گفت؟ حتما تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، طبق تکلیف عمل کند».

وی با تاکید بر اینکه «هرکجا راه رسیدن به نتایج مسدود شد، راه تکلیف هم مسدود می‌شود»، گفت: «در جهاد هم همین‌طور است. فقه‌ا پذیرفته‌اند اگر دشمن بیش از دو برابر باشد تکلیف ساقط است؛ چون زمینه تحقق نتیجه که غلبه هست، وجود ندارد. بنا نیست ما انسان‌ها را برای کشته‌شدن به میدان جنگ بفرستیم. این استاد حوزه علمیه قم در ادامه با اشاره به اینکه «در زمینه رسیدن به نتیجه نیز سه حالت وجود دارد»، گفت: در حالت اول انسان اطمینان دارد به نتیجه می‌رسد؛ در این صورت هم تکلیف است و هم نتیجه پشت سرش می‌آید. در حالت دوم انسان اطمینان دارد به نتیجه نمی‌رسد؛ بنابراین چون نتیجه منفی است، تکلیف هم منفی است. در حالت سوم انسان احتمال می‌دهد نتیجه تحقق یابد یا نیابد که بسیاری از اقدامات روزانه ما این‌گونه است.

وی با بیان اینکه «احتمال، موجب سقوط تکلیف نیست ولی باید هزینه و فایده آن را محاسبه کرد»، گفت: «کسی که با احتمال مبارزه‌ای را شروع می‌کند باید بین آنچه به دست می‌آورد و آنچه از دست می‌دهد، محاسبه کند. اینجاست که منطق جای خود را در مبارزه نشان می‌دهد و تصمیم‌گیری در این زمینه باید برعهده خردمندترین انسان‌های هر جامعه‌ای باشد؛ چون تصمیمات آنها برای همه مردم هزینه دارد.

سروش‌محلاتی با طرح این پرسش که «آیا امام‌حسین به نتیجه رسید یا نه؟»، گفت: اگر هدف امام ایستادن جلوی حکومت ظالم یزید بود، امام به نتیجه رسید و واقعه عاشورا باعث شد جامعه مقابل این حکومت بایستد.

وی تصریح کرد: حتی اگر فرض بگیریم حرکت امام‌حسین به ساقط‌کردن و ضربه‌زدن به حکومت یزید نینجامید، اما نتایج مهم دیگری داشت. هدف امام‌حسین(ع)، جداکردن حساب دین از حکومت فاسد بنی‌امیه بود که خود را به دین منتسب می‌کرد و این به نتیجه رسید. امام با مبارزه خود برده نفاق را از حکومت یزید کشید تا معلوم شود حساب دین یک چیز است و حساب حکومت یزید چیز دیگر.

سروش محلاتی در پایان با اشاره به سخنان امام‌خمینی(ره) مبنی بر اینکه «ما مأمور به تکلیفیم، نه مأمور به نتیجه» گفت: «این سخن امام هرگز به معنای این نیست که امام‌خمینی بدین معاست است که اگر ما براساس نتایج و بررسی عقلانی به تکلیفی رسیدیم، اما در عمل اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای افتاد، در پیشگاه خدا مؤاخذه نمی‌شویم.